

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

آرش حجازی

۱۸.۰۶.۱۰

## [دروغ پردازیهای رژیم آخندی در ماجرای کشته شدن "ندا آقا سلطان"]

امشب فیلمی از صدا و سیمای ایران پخش شد به نام تقاطع، که "گزارشی پژوهشی" از مرگ ندا آقاسلطان ارائه می داد. بسیار مستفیض شدم. به نظرم اتفاق فرخنده ای بود پخش این فیلم. روز اول گفتند فیلم اصلاً جعلی است و ندا آقاسلطان در یونان است. بعد گفتند خبرنگار بی بی سی صحنه سازی کرده که ندا را بکشند و او فیلم بگیرد. بعد سفیر ایران در مکزیک اعلام کرد که گلوله ای که "در سر ندا پیدا شده"، از نوعی نیست که در ایران وجود دارد. بعد آقای ضرغامی دوباره گفت فیلم جعلی است. بنده خدایی به نام آرش حجازی پیدا شد که سر صحنه بود و وقتی دید این همه دروغ می گویند و خون بیگناهی دارد پایمال می شود، نتوانست تحمل کند و به سخن در آمد. گفت اولاً که فیلم جعلی نیست و ندا جلوی چشم های من مرد. بعد هم گفت که مردم جسد ندا را برداشتند و در یک پژو ۲۰۶ گذاشتند و بردند، هرچند دیر شده بود و ندا مرده بود. آخرش هم گفت که بعد از دور شدن پژو با جسد ندا و معلم موسیقی، مردم فردی را گرفتند که سبیل و هیكل تنومندی داشت و فریاد می زد که نمی خواستم بکشمش. مردم پیراهنش را درآوردند و کارت های شناسایی اش را که نشان می داد عضو بسیج است، گرفتند. رئیس نیروی انتظامی، آقای احمدی مقدم، گفت که کل ماجرا دروغ است و پای خود آرش حجازی وسط است و اصلاً اینترپل به دنبال آرش حجازی می گردد. اینترپل اعلام کرد که نه خیر، این طور نیست و دولت ایران دروغ می گوید. آقای احمدی مقدم گفت من کی گفتم اینترپل دنبالش می گردد، این ها را رسانه ها از خودشان در آورده اند. ده پانزده روز بعد کارت های شناسایی عباس کارگر جاوید و بعد هم فیلمی هم از صحنه ای که مردم پیراهن کارگر جاوید را درآورده بودند، منتشر شد.

فیلم دقیقاً با گفته های آرش حجازی تطبیق می کرد. آرش حجازی عکس را که دید، گفت بله این همانی است که بعد از مرگ ندا مردم گرفته بودند.

گفتند حجازی دروغ می گوید و اصلاً چنین فردی آنجا نبوده و کارت ها جعلی است و با فوتوشاپ درستش کرده اند.

بعد هم خواهران بسیجی شال و کلاه کردند و رفتند “خودجوش” جلوی سفارت انگلیس تجمع کردند و تئاتر گذاشتند که اصلاً این آرش حجازی خودش قاتل است و برش گردانید تا “خودجوش” ازش اعتراف بگیریم (البته برای این تجمع مجوز وزارت کشور لازم نبود). در این میان البته مجوز انتشارات کاروان را هم لغو کردند و به کتاب هایش هم دیگر مجوز ندادند و اجازه تجدید چاپ کتاب های قبلی اش را هم ندادند تا ۲۲ کارمندش بیکار بشوند تا برایشان درس عبرتی بشود که برای آدمی مثل حجازی کار نکنند. خود حجازی هم بعد از حرف هایش تحت تعقیب قرار گرفت و ده ها بار به مرگ تهدید شد.

اما هنوز دل آقایان خنک نشده بود، چون ویدیوی ندا و شهادت آرش خان کار خودش را کرده بود و تمام دنیا اخم هایشان را به سمت ایران گره کرده بودند.

بعد به صورت “خودجوش” فیلمی ساختند و از شبکه رسمی پرس تی وی پخش کردند و در آن گفتند اصلاً ماجرا از این قرار است که آرش حجازی و پناهی معلم موسیقی و ندا تیمی فرستاده از سوی خارجی ها بودند و ندا خون روی صورت خودش ریخت که مردم فکر کنند تیر خورده. بعد هم وقتی سوار پژو ۲۰۶ شدند، آرش حجازی و پناهی تیر خلاصی به ندا زدند و کشتندش و به کمک راننده که دستش توی کار بود، بردندش.

بعد شبکه اچ بی او فیلمی ساخت و برای اولین بار صحنه ای را پخش کرد که مردم جسد ندا را در ماشین می گذاشتند و آرش حجازی هم در تصویر نبود.

حرص دوستان وزارت اطلاعات کلی درآمد که پس چرا آرش حجازی سوار ماشین نشده، او که قرار بود در ماشین با گلوله ندا را بزند! پس حالا دمار از روزگارش در می آوریم که سوار ماشین نشده.

فیلم تقاطع را ساختند و در آن به آرش خان تاختند که اصلاً تو پزشک خیلی بدی هستی! اصلاً تو پزشکی؟ مدرکت کو؟ اگر پزشک خوبی بودی، سوار ماشین می شدی و می رفتی تا سناریوی قبلی ما درست در بیاید و مجبور نشویم دوباره از اول سناریوی جدیدی بسازیم. حالا دیگر اصلاً از فیلم قبلی اظهار بی اطلاعی می کنند. ظاهراً همین طوری مثل علف هرز، “خودجوش” از سبد برنامه های پرس تی وی درآمده بود!

اما این فیلم آخری از همه بهتر بود. چون دولت ایران خیلی چیزها را پذیرفت:

۱، ندا آقاسلطان واقعا کشته شده، در یونان نیست.

۲، فیلم هم جعلی نبوده.

۳، ندا واقعا در صحنه تیر خورده و پمپ خون هم دستش نبوده و دخیل در توطئه ای هم نبوده.

۴، آرش حجازی قاتل نبوده.

۵، خلاف گفته سفیر ایران در مکزیك، نه تنها گلوله به سر ندا نخورده بوده، بلکه اصلاً گلوله را پیدا نکرده بوده اند! (بماند که چرا گزارش های پزشکی قانونی یک سال بعد منتشر می شود آن هم از طرف خبرنگار پرس تی وی و نه از طرف پلیس ایران).

۶، از همه مهم تر، عباس کارگر جاوید وجود دارد، آن روز در صحنه بوده (خودجوش، چون قرار نبوده کار عملیاتی بکنند)، بعدش هم از دست مردم کتک خورده. (البته آقای پناهی گفتند که نشنیدند ایشان فریاد بزند که نمی

خواستم بکشمش. حق هم داشتند. چون همان طور که بارها گفته ام، مردم عباس کارگر جاوید را بعد از دور شدن آقای پناهی و ندا در پژو ۲۰۶ گرفتند. بنابراین آقای پناهی اولین بار بود که ایشان را می دید! نکته جالب تر اینکه در این یک سال هیچ کس نتوانست عباس کارگر جاوید را پیدا کند جز این خانم فیلمساز “مستقل”!

هرچند، چون آقای کارگر جاوید شخصا گفته اند که اسلحه نداشته اند و قسم می خورند که دخالتی در ماجرا نداشته اند، پس حتما راست می گویند و نیازی به تحقیق بیشتر یا بازجویی یا محاکمه نیست.

این یک قدم بزرگ به جلو است. یک چیز مهم ثابت می شود. در یک طرف روایت آرش حجازی قرار دارد و در یک طرف روایات دولت ایران. روایات دولت ایران تا به حال چندین بار عوض شده، اما روایت آرش حجازی همان روایت است و هر روز که می گذرد، حقیقت گفته هایش بیشتر آشکار می شود. در یک طرف آرش حجازی قرار دارد که برای شهادت دادن بر چگونگی قتل یک بی گناه نه تنها چیزی به دست نیاورد (جز آرامش وجدان)، که آواره شد، امنیتش را از دست داد، کارش را از دست گرفتند، دیگر خانواده اش را هم نمی تواند ببیند، دسترنج تمام عمرش بر باد رفت، اما پای حرفش ایستاد. در طرف دیگر دولتی قرار دارد که تمام آبرویش را با شهادت ندا و شهادت دادن آرش حجازی از دست داد و به هر فریب و نیرنگ و دروغی متوسل شد تا این آبرو را دوباره باز بخرد و در این میان از هیچ کاری فروگذار نکرد.

مهم نیست اگر ثابت کنند من پزشک بدی بودم. من هیچ وقت ادعا نکردم که پزشک برجسته ای هستم. چه فرقی می کند؟ مهم این است که بی گناهی کشته شد و قاتلان گام به گام در دام خودنهاد افتاده اند، با هر دست و پا بیشتر گرفتار می شوند و خروجی ندارند.

قاتلان به مکر خدا گرفتار شدند و مکرو مکرالله والله خیر الماکرین.

در این باره بیشتر حرف خواهم زد.

یا حق